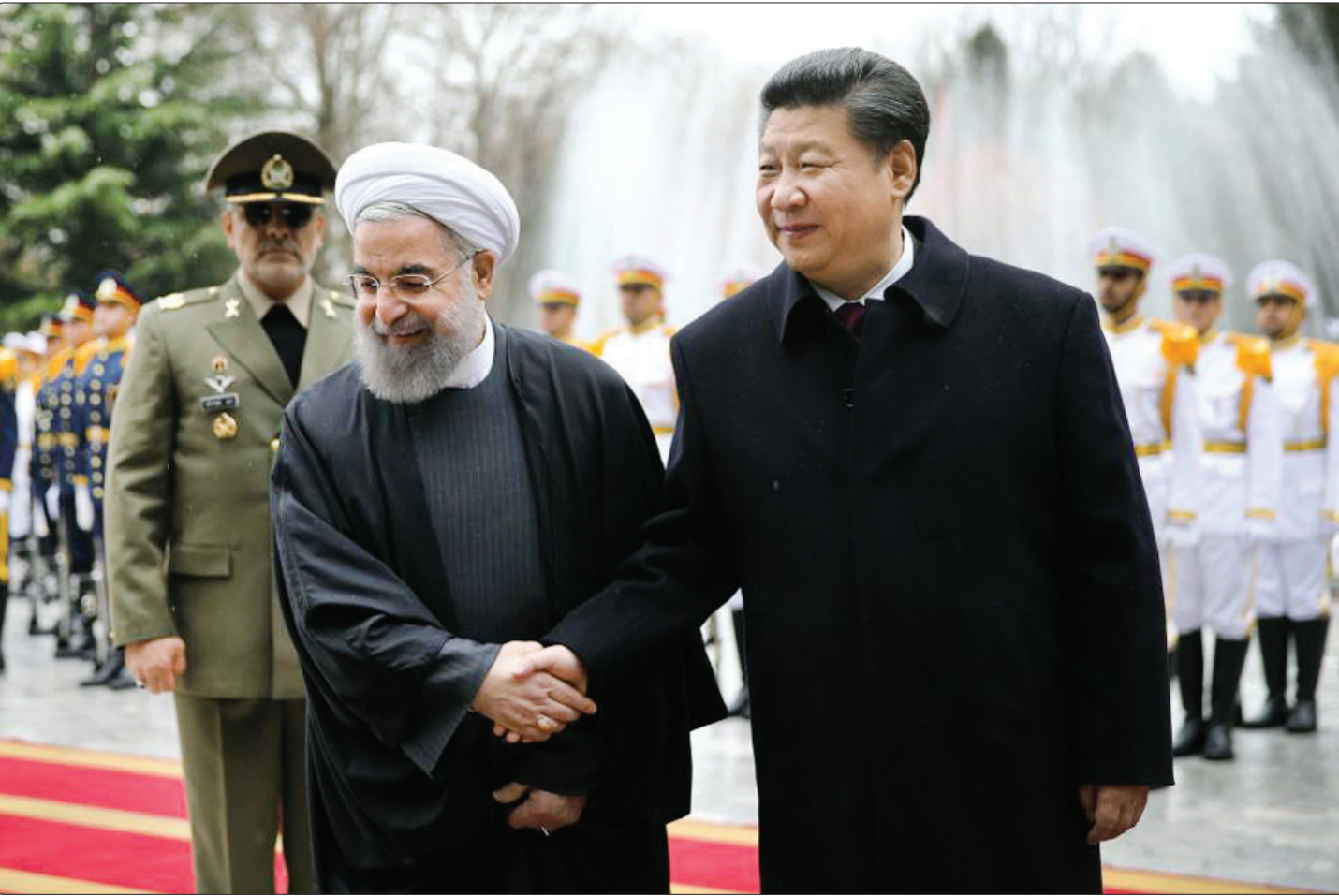


■ در شرایطی که سلطنت‌طلبان و منافقین از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین انتقاد کرده و آن را با ترکمانچای مقایسه می‌کنند، روزنامه‌های آمریکایی مانند نیویورک تایمز یا وال‌استریت ژورنال به صراحت بیان می‌کنند که این قرارداد، نه‌تنها کمپین فشار حداکثری را از بیرون در آماج حملات خود قرار داده و از بین می‌برد، بلکه نشان می‌دهد همیشه راهی در مقابله با آمریکا وجود دارد

هوشمندی راهبردی ایران باعث شد مواج‌هه اقتصادی آمریکا و چین در میانه مسیر در کرانه‌های خلیج فارس شکل بگیرد

چینی تحریم شکست



و یارانش در کاخ سفید وی را بیشتر از پیش در باتلاق غرب آسیا فرو برد. نقشه ابتدایی اما بسیار شیرین و سهل‌الوصول به نظر می‌آمد. او در وهله اول تلاش داشت با نگاه استثنائگرای آمریکایی و تکیه به قدرت نظامی و همچنین سیاسی‌اش آمریکا

را از توافق هسته‌ای با ایران خارج کند و منطقه را به دست صهیونیست‌ها، عربستان و یارانش در جنوب خلیج فارس بسپارد. از این طریق می‌توانست سلاح بیشتری نیز به کشورهای منطقه بفروشد و بدین ترتیب با یک تیر دو نشان زده بود؛ هم از نظر توازن نظامی، منطقه را به نفع دشمنان ایران آماده کرده بود و هم ایران را با کمپین فشار حداکثری در انزوا و مشکلات اقتصادی غوطه‌ور می‌کرد. فاز دوم این نقشه، همراهی و نزدیک شدن اعراب حاشیه خلیج فارس با صهیونیست‌ها برای اجرای معامله قرن بود؛

طرحی که قرار بود نه بر اساس همکاری‌های بین‌المللی بلکه براساس استبداد رأی آمریکایی و تأمین منافع صهیونیست‌ها، منطقه را از موضوع فلسطین و اسرائیل تهی سازد. فاز سوم اما رها کردن منطقه در زیر سایه قدرت نظامی بالای عربستان- که نمود آن قرار بود در جنگ یمن و همچنین دخالت در سوریه آشکار شود- بود. اختلافات با روسیه بر سر شیخ دخالتمسکو در انتخابات آمریکا با الحاق کریمه به خاک روسیه همچنان باقی می‌ماند و تحریم‌های بیشتر می‌توانست فرصت دخالت روسیه در مسائل منطقه را از کرملین بگیرد. دیگر چه باقی می‌ماند؟

نمانه اکوان: از ماه‌های آخر دولت اوپاما در کاخ سفید تا همین روزهایی که ترامپ و یارانش در واشتنگتن در حال تاختن به چین، راه انداختن جنگ تجاری و تحریم افراد و شرکت‌های چینی هستند، سیاست نگاه به شرق، به یکی از سیاست‌های ایالات‌متحده تبدیل شده بود. سیاستمداران آمریکایی که از جنگ‌های بی‌انته‌ا، هزینه‌بر و خسته‌کننده در غرب آسیا خسته شده بودند، از سال‌ها پیش پیشنهاد داده بودند که آمریکا باید با رها کردن منطقه، به فکر نگاه به شرق و استفاده از ظرفیت اقتصادی شرق آسیا برای تقویت سیستم اقتصادی خود باشد. یک دیدگاه دیگر در کاخ سفید این بود که آمریکا با ایجاد یک نظم خودساخته در خاورمیانه به عنوان منبع بزرگ انرژی دنیا، تمرکز خود را به شرق آسیا و با هدف کنترل چین به عنوان بزرگ‌ترین رقیب اقتصادی برسد. اوضاع با این حال آن‌طور که کارشناسان روابط بین‌الملل در آمریکا فکر می‌کردند، پیش نرفت. سیاست نگاه به شرق که قرار بود همکاری و هماهنگی غرب و شرق را در مسائل جهانی بیشتر کند یا اینکه سیاستی از غرب برای کنترل شرق باشد؛ خود به معضلی در رفتار دولت‌های آمریکا با شرق و بویژه چین تبدیل شد. ایالات‌متحده که حالا با افزایش تولیدات نفتی خود و در عین حال پایین نگه‌داشتن قیمت نفت خاورمیانه، به برخی منافع خود در منطقه غرب آسیا رسیده بود، سرانجام تصمیم گرفته بود سیاست‌های شبیه به سیاست دوستونی نیکسون را کنار گذاشته، از خاورمیانه بیرون برود. شرایط در چند ماه پایانی دولت اوپاما و ۴ سال دوران ریاست‌جمهوری ترامپ اما به حدی تغییر کرد که کارشناسان آمریکایی به نور هنج تغییر سیاست آمریکا در قبال منطقه واکنش جدی نشان داده و طاق‌ت ندارند شاهد پسرفت‌های عمیق‌تر ایالات‌متحده باشند. اما برنامه اصلی آمریکا برای منطقه غرب آسیا و شرق چه بود و چرا این همه از اهداف و برنامه‌های خود در هر ۲ منطقه عقب ماند؟

روی کار آمدن ترامپ و تلاش او برای به راه انداختن جنگ تجاری با چین و جنگ تعرفه‌ای با تمام کشورهای دنیا (از جمله اروپا و کانادا) قدم بزرگی برای از بین بردن سیاست‌های قبلی بود اما این به معنای توجه نکردن آمریکا به شرق نبود. توجه آمریکا اما به جای اینکه بر همکاری‌های گسترده باشد، طبق معمول به سمت رویه‌های سیاسی رفت. آمریکا سعی کرد در مسأله‌هنگ‌کنک وارد میدان شود و از این طریق اقتدار و حاکمیت چین را زیر سوال ببرد، از طریق جنگ‌های تجاری، سرعت پیشرفت اقتصادی چین را نشانه گرفت و با به راه انداختن مسأله تحریم تکنولوژی‌های نوین چینی مانند تکنولوژی‌های ارتباطی 5G یا گوشی‌های تلفن هسواوی اعلان جنگی گسترده و هدفمند علیه این کشور راه انداخت. این البته جدای از مسائل و مشکلات چین با همسایگانش در دریای چین جنوبی بود که آمریکا این بار نیز دخالت گسترده خود در این مسأله را به

نمایش گذاشت. در همین حال ترامپ با تلاش برای تأثیر گذاری بر کره‌شمالی و خارج کردن این کشور از زیرمجموعه کشورهای تحت حمایت یکن، سعی داشت سیاست‌های منطقه‌ای‌آذهای زرد شرقی را نیز زیر سوال ببرد ولی این بار هم ناکام ماند.

نگاهی به سیاست‌های نظامی و خارجی ترامپ در طول چند سال گذشته نشان می‌دهد او هم به دنبال نگاه به شرق –البته بامعنای خاص تند و جمهوری خواهانه‌اش، یعنی نگاه نظامی و سیاسی به شرق- بود و تلاش داشت هر طور شده از شر خاورمیانه و مشکلاتش رهایی یابد اما اشتباه محاسباتی او

تغییرات ژئوپلیتیکی که در سطح جهان در حال رخ دادن است، جمهوری اسلامی را به این جمع‌بندی رسانده است که روابط خود با چین را بیش از پیش، در یک چارچوب مشخص و هدفمند قرار بدهد. حتماً به این موضوع آگاه هستید که روابط ۲ کشور عموماً تابع یک سری از متغیرات و تحولات منطقه‌ای و جهانی است که خواه‌ناخواه رو روند تعاملات بین‌المللی ۲ کشور تأثیر می‌گذارد. جمهوری اسلامی تصمیم گرفته تا روابط با چین را به دور از تأثیر این تحولات، در چارچوب یک برنامه بلندمدت و هدفمند تنظیم کند. در راستای این هدف مذاکراتی را با طرف چینی داشته و توانسته چارچوب و ساختار کلی این ارتباط را در قالب یک تفاهنامه فراهم بیاورد که از آن به عنوان سند همکاری‌های ۲۵ ساله ایران و چین نام برده شده است. طبیعتاً غرب یعنی آمریکا، اروپا و متحدان آنها در منطقه خاورمیانه به هیچ عنوان تمایلی به گسترش همکاری‌های ایران و چین ندارند، چرا که گسترش تبادلات ۲ کشور به گسترش امکانات و توانمندی‌های ایران و چین در منطقه خواهد انجامید و این امر برای این کشورها قابل تحمل نیست. از طرف دیگر افزایش روابط با چین به گسترش ظرفیت‌های ایران نیز خواهد انجامید که این امر هم به منافع کشورهای متحد غرب در منطقه خاورمیانه خوش نمی‌آید.

از زمان مطرح شدن موضوع تفاهم راهبردی ۲۵ ساله ایران و چین کشورهای غربی و متحدان‌شان شروع کرده‌اند به شایعه‌پراکنی، تهدید کردن و ارائه تحلیل‌های غلط و ناپجا. آنها همه ظرفیت‌های خود را به کار گرفته‌اند تا زمینه‌های اجرایی شدن این تفاهنامه را منغفی کنند، البته باید این نکته را یادآور شد که هیچ وقت ۲ کشور ایران و چین منافع مشترک خود را تحت تأثیر این تبلیغات ندانیده نخواهند گرفت؛ منافع ملی هر کشوری مقدم بر اینکه حرف‌هاست.

نکته بسیار مهمی که در اینجا باید به آن اشاره کرد این است که مفاد تفاهنامه ۲۵ ساله ایران و چین هنوز قطعی و روشن نشده است و مراحل تشریفاتی و قانونی خود را طی می‌کند. طبیعتاً هر گونه تحلیل و تفسیر از این تفاهنامه نیاز به گذشت زمان بیشتری دارد تا بدرستی همه مفاد آن

تلاش‌های خود برای ویران کردن کامل یمن و تجزیه آن ادامه دهد در سوریه حضور همزمان تهران و مسکو، خواب آمریکایی‌ها برای سپردن این کشور به دست عربستان، امارات یا قطر را بر هم زد و معادلات منطقه‌ای به سمت به رسمیت شناختن

قدرت ایران رفت. آخرین تیر در ترکش جمهوری اسلامی اما قرارداد «اقتصادی- سیاسی- نظامی» بزرگ تهران با یکن بود که هم می‌تواند تحریم‌های آمریکایی را بی‌اثر کند و هم در عین حال می‌تواند باعث کاسته شدن از ارزش دلار در معاملات بین‌المللی شود. از نگاه آمریکایی‌ها قرار بود فشار بی‌حدوحصر بر ایران، خاورمیانه را به ثبات برساند تا سیاست نگاه به شرق بتواند وارد فاز اجرایی شود اما به جای اینکه آمریکا به شرق برود، شرق یا همان چین به دیدار آمریکا در منطقه غرب آسیا شتافت!

مانور نظامی چین، روسیه و ایران در خلیج فارس و آغاز تلاش‌ها برای رساندن همکاری‌های سیاسی و نظامی به همکاری‌های اقتصادی نشان داد که آمریکا نمی‌تواند بدون توجه به ویرانه‌هایی که در غرب آسیا به بار آورده، منطقه را رها کرده و به سمت شرق برود؛ حساب‌ها باید رسیدگی می‌شد. اگر چه یکن بارها اعلام کرده بود که قصد ندارد از نظر اقتصادی وارد فاز رقابت شدید با آمریکا شود اما راهبردی ایران برای نگاه به شرق و بستن اتحاد اقتصادی بلندمدت با ابرقدرت اقتصادی آینده دنیا، کاری کرد که مواجهه غرب و شرق درست در میانه

یادداشت جواد منصور، سفیر اسبق ایران در چین برای «وطن امروز»

«قدرت» ایران و چین پایه اصلی توافق است



روابط شکل بگیرد، ممکن است با توجه به تحولات جهانی، این روند همکاری‌های تفاهم‌شده کند شود یا حتی برعکس، افزایش هم پیدا کند.

اشتراکات زیادی که بین ۲ کشور ایران و چین در ۲ منطقه جغرافیایی غرب و شرق آسیا وجود دارد، باعث شده تا در طول تاریخ و طی قرون گذشته تعاملات و همکاری‌های مختلفی بین این ۲ کشور شکل بگیرد. گاهی این روابط دوجانبه بوده و گاهی هم چندجانبه. روابط ما با کشور چین بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سیر صعودی‌تری به خود گرفت به طوری که در حال حاضر بیشترین حجم همکاری‌ها بین جمهوری اسلامی ایران و چین در جریان است. نکته حائز اهمیت این است که ظرفیت‌های ۲ کشور برای ارتباط با یکدیگر بسیار بیشتر از روابطی است که تاکنون شکل گرفته است. زمینه‌های بسیار زیادی برای همکاری‌های دوجانبه ایران و چین وجود دارد که بخشی

شنبه ۲۸ تیر ۱۳۹۹
وطن امروز | شماره ۲۹۷۶

سیاست



مسیر یعنی در خاورمیانه و خلیج فارس صورت بگیرد. علت سروسزهای شدید آمریکا راجع به قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین و تلاش برای تأثیرگذاری بر افکار عمومی در ایران، دانستن این نکته است که ایران با این قرارداد و استقبال از قراردادهای بلندمدت با کشورهای دیگر، در حال وارد آوردن فشار به آمریکاست و کمپین فشار حداکثری مانند فزنی کمانه کرده و این بار به سمت مخالف در حال پرش است. ایران بدین ترتیب از تقابل و رقابت اقتصادی واشنگتن و یکن بهترین استفاده را کرده و یک ائتلاف راهبردی با ابرقدرت اقتصادی آینده دنیا تعریف کرده که می‌تواند فروش نفت ایران را که از نظر آمریکایی‌ها قرار بود به صفر برسد، تا ۲۵ سال آینده تضمین کند. این قرارداد و قراردادهای بعدی، همان‌طور که پیش از این نیز گمان می‌رفت، به صورت تدریجی شساکله و ساختار تحریم‌ها علیه ایران را از بین می‌برد، ورود چینی‌ها به مسأله سرمایه‌گذاری‌های کلان در ایران، می‌تواند زخمی عمیق در صورت نفاق اروپا به‌جا بگذارد و کاری کند باقی کشورهای دنیا نیز که احساس می‌کنند از قافله سرمایه‌گذاری در ایران و رسیدن به سوده‌های کلان بازمانده‌اند، به سمت کشورمان گسیل شوند. بنابراین یکی از فواید قرارداد با چین، ترغیب سایر کشورها به حضور در بازار تجارت ایران است.

البته از این حیث نباید از اثرات امنیتی- سیاسی این قرارداد نیز گذشت. برخلاف آمریکا که سعی می‌کرد با منزوی کردن ایران و بریدن پای شرکت‌های خارجی در ایران، تلاش کند نشان دهد تغییر رژیم در ایران یا فروپاشی کشور تأثیری بر اقتصاد سایر کشورها ندارد، بستن قرارداد‌های بلندمدت با کشورمان نشان می‌دهد متحدان ایران در نهایت به پای‌جایی کشور نیز اعتقاد دارند و اجازه نمی‌دهند سیاست‌های مخرب آمریکا تغییری در سرمایه در گردش‌شان در ایران ایجاد کند. در عین حال شاید آمریکا فراموش کرده باشد که ایران، پیروز جنگ با تروریسم در منطقه بوده است و این فاتح بزرگ با قراردادهای مالی بسته‌شده همچنان می‌تواند نقش فعال خود

در منطقه را ایفا کرده و در نهایت این جریان مقاومت خواهد بود که به عنوان جریان پیروز در منطقه تثبیت خواهد شد. این مسأله باعث می‌شود چاره‌ای برای طرف غربی در به رسمیت شناختن اقتدار و قدرت ایران در منطقه وجود نداشته باشد و مقابله مسأله همان‌طور که در جریان هدف قرار دادن «گلوبال هاوک» آمریکایی نیز نشان داد، جلوی فعالیت‌های مخرب کشورهای حاشیه خلیج فارس علیه ایران را نیز می‌گیرد و جایگاه اصلی آنها در منطقه به عنوان گاو شیرده آمریکا و بی‌نصب از همه‌چیز را دوباره به آنها یادآوری می‌کند. مهم‌ترین نکته اما درستی است که طرف غربی از ایران پیدا خواهد کرد. همان‌طور که پیش از این نیز بارها توسط کارشناسان منطقه‌ای و روابط بین‌الملل مطرح شده، این نکته به طرف غربی و بویژه آمریکایی‌ها

ایران از تقابل اقتصادی واشنگتن و یکن بهترین استفاده را کرده و ائتلافی راهبردی با ابرقدرت اقتصادی آینده دنیا تعریف کرده که می‌تواند فروش نفت ایران را که قرار بود به صفر برسد، تا ۲۵ سال آینده تضمین کند. این قرارداد به صورت تدریجی شساکله و ساختار تحریم‌ها علیه ایران را از بین می‌برد

یادآوری می‌شود که ایران به واسطه هوشمندی سیاسی و توانایی ذاتی و موقعیت جغرافیایی اساساً قابل منزوی شدن نیست. به همین دلیل است که در شرایطی که سلطنت‌طلبان و منافقین از قرارداد ۲۵ ساله ایران و چین انتقاد کرده و آن را با ترکمانچای مقایسه می‌کنند، روزنامه‌های آمریکایی مانند نیویورک تایمز یا وال‌استریت ژورنال به صراحت بیان می‌کنند این قرارداد، نه‌تنها کمپین فشار حداکثری را از بیرون در آماج حملات خود قرار داده و از بین می‌برد، بلکه نشان می‌دهد همیشه راهی در مقابله با آمریکا وجود دارد.

همکاری‌ها وجود ندارد. به عبارت دیگر این تفاهنامه گسترش همکاری‌هایی است که تاکنون وجود داشته نه همکاری‌هایی که تاکنون نبوده است و می‌خواهد به یکباره ایجاد شود. برخی افراد اظهارنظرهایی می‌کنند که قرار است امتیازات ارزی به چین داده شود یا امتیازات امنیتی و از این دست تحلیل‌ها. همان‌طور که قبلاً تأکید کردم وقتی هنوز مفاد دقیق این تفاهنامه بر ما روشن نیست پس طبیعتاً اینگونه تحلیل‌ها هیچ گونه مبنایی ندارد. قطعاً در هر رابطه‌ای با کشور دیگر، منافع ملی در اولویت قرار دارد و هر کشوری بر اساس منافعش دست به گسترش روابط با کشور دیگر می‌زند.

البته دولتمردان ما هم باید به این نکته دقت کنند هر قدر ما از نظر توانمندی‌های داخلی ضعیف باشیم، هر چقدر در حوزه تولید ضعیف باشیم، نه فقط تولید اقتصادی، بلکه تولید تکنولوژی و تولید فکر، هر چقدر در این حیطه‌ها ضعیف باشیم بیشتر نیازمند روابط خارجی خواهیم شد. تا زمانی که همه سرنوشت کشور را گره بزینم به فروش نفت و دست از تقویت ساخت درونی و تولیدی کشور برداریم و به دنبال این باشیم تا نیازهای خود را به صورت واردات تامین کنیم، روزبه‌روز نیازمندی‌های ما در روابط خارجی بیشتر خواهد شد و این یک نقطه ضعف است. این را توجه داشته باشید که هیچ‌وقتاً مشکل کشور ما اقتصادی نیست، بلکه فرهنگی است. اگر فرهنگ کار، تولید، قانونمندی و مسؤولیت‌پذیری در کشور حاکم شود بسیاری از مسائل حل خواهد شد و ما در آن مسائل نیازمند تبادل با کشور خارجی نخواهیم بود. به عبارت دیگر قصد من این است که گوشزد کنم که اگر چه اصل گسترش همکاری‌های ایران با چین می‌تواند به منافع ۲ کشور کمک کند و فرصت‌های بیشتری برای کشور به وجود بیاورد اما در عین حال ما باز هم باید توجه داشته باشیم که حل ریشه‌ای مشکلات کشور نه از طریق اینگونه تفاهنامه‌ها بلکه از صورت افزایش قدرت درونی نظام و افزایش قدرت تولید خواهد گرفت. دولتمردان باید سعی کنند تا با تکیه بر ظرفیت‌های داخلی و استعدادهای درونی کشور که به وفور در جوانان ما و منابع طبیعی کشور وجود دارد، مشکلات کشور را حل کنند و روند توسعه درون‌زا را در پیش بگیرند.